تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

Rereading the Effect of Insanity on the Implementation of Hadith Punishments in Imami Jurisprudence and Iranian Criminal Law

Author: Mortza Bayat

بازخوانی تأثیر جنون بر اجرای مجازات‌های حدی درفقه امامیه و حقوق کیفری ایران

نویسنده: مرتضی بیات

دانشگاه شمال
(غیرانتفاعی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT
Volume 2, Issue 2, Serial Number 4, Summer 2026

Receive Date: 8 February 2026 | Accept Date: 20 May 2026
Publish Date: 22 June 2026 | Original Article

Rereading the Effect of Insanity on the Implementation of Hadith Punishments in Imami Jurisprudence and Iranian Criminal Law

Morteza Bayat*

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran.

Abstract:

The interference of the issue of insanity with the process of implementing hadd punishments is considered one of the important emerging issues in Imami jurisprudence and the field of Iranian criminal law, because contrary to the existing consensus regarding the removal of criminal responsibility during the commission of a crime, the situation of criminals who become insanity after the crime has occurred is a source of disagreement. The present study, by adopting a descriptive-analytical approach and by examining jurisprudential sources, narrative texts, and established regulations, seeks to answer the question: "What are the jurisprudential and legal foundations of dealing with subsequent insanity in the implementation of hadd punishments, and what solution has the Iranian legislator chosen for it?" The analysis of jurisprudential views indicates three schools of thought: first, an approach that emphasizes the unconditional implementation of hadd punishment; second, a view that calls for the abolition or suspension of the implementation of the punishment; and third, a detailed approach that distinguishes between different cases based on the type of crime or stage of the proceedings. The evaluation of the Islamic Penal Code of 2013 shows that the legislator, with a moderate and expedient approach, has provided for the suspension or postponement of the execution of the sentence instead of the forced fall of the punishment. The research findings indicate that subsequent insanity, despite not affecting the nature of criminal liability, is considered a religious and legal obstacle to the execution of the punishment until the recovery of sanity and the ability to defend; an interpretation that is most in line with the principles of fair trial and the foundations of human rights.

Keywords: Insanity, Imami jurisprudence, Islamic Penal Code, Hadith punishments, criminal liability, Iranian criminal law

* **Corresponding Author:** Dr Morteza Bayat (M-Bayat@araku.ac.ir)

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

تاریخ دریافت:۱۹ بهمن ۱۴۰۴| تاریخ پذیرش: ۳۰اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ انتشار: ۱ تیر ۱۴۰۵| مقاله پژوهشی

بازخوانی تأثیر جنون بر اجرای مجازات‌های حدی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

مرتضی بیات*

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

چکیده:

تداخل مسأله جنون با فرآیند اجرای مجازات‌های حدی، از مسائل مهم مستحدثه در فقه امامیه و قلمرو حقوق کیفری ایران محسوب می‌شود؛ زیرا برخلاف اجماع موجود پیرامون رفع مسئولیت کیفری در حین ارتکاب جرم، وضعیت مجرمانی که پس از وقوع جرم دچار جنون می‌شوند، محل تشتت آراء است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و از طریق مداقه در منابع فقهی، متون روایی و مقررات موضوعه، در پی پاسخ به این پرسش است که «مبانی فقهی و حقوقی مواجهه با جنون لاحق در اجرای حدود چیست و قانون‌گذار ایران چه راهکاری برای آن برگزیده است؟» واکاوی دیدگاه‌های فقهی نشان‌دهنده سه جریان فکری است؛ نخست، رویکردی که بر اجرای بی‌قید و شرط حد تأکید دارد؛ دوم، دیدگاهی که خواهان سقوط یا توقف اجرای مجازات است؛ و سوم، رویکردی تفصیلی که بر اساس نوع جرم یا مرحله دادرسی، میان موارد مختلف تمایز قائل می‌شود. ارزیابی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گویای آن است که قانون‌گذار با رویکردی میانه و مصلحت‌سنجانه، به جای سقوط قهری مجازات، توقف یا تعویق اجرای حکم را مقرر داشته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جنون لاحق، به‌رغم عدم تأثیر بر ماهیتِ مسئولیت کیفری، مانعی شرعی و قانونی برای اجرای مجازات تا زمان بازیابی سلامت عقلانی و توانایی دفاع محسوب می‌شود؛ تفسیری که بیشترین هم‌سویی را با اصول دادرسی عادلانه و مبانی حقوق بشر دارد.

واژگان کلیدی: جنون، فقه امامیه، قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های حدی، مسئولیت کیفری، حقوق کیفری ایران.

* **نویسنده مسئول:** دکتر مرتضی بیات (M-Bayat@araku.ac.ir)

مقدمه:

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری اقتضا می‌کند که تنها کسانی در برابر رفتار مجرمانه خود پاسخگو باشند که در زمان ارتکاب جرم از قدرت ادراک، اراده و تشخیص برخوردارند. بر همین اساس، عقل در فقه امامیه و حقوق کیفری معاصر از مهم‌ترین مبانی انتساب مسئولیت کیفری به شمار می‌رود و فقدان آن در قالب جنون، از اسباب رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۰). در نظام حقوقی ایران نیز قانون‌گذار در مواد ۱۴۰ و ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، عقل را در کنار بلوغ و اختیار از شرایط بنیادین مسئولیت کیفری دانسته و جنون مؤثر بر اراده و قوه تمییز را مانع تحقق مسئولیت کیفری قرار داده است (نوربها، ۱۳۸۴). با وجود اتفاق نظر نسبی درباره عدم مسئولیت کیفری مجنون در زمان ارتکاب جرم، وضعیت شخصی که پس از ارتکاب جرم مستوجب حد و پیش از اجرای مجازات دچار جنون می‌شود، همچنان از مسائل پیچیده و محل مناقشه در فقه کیفری و حقوق جزا است. در این فرض، دو ملاحظه مهم در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند: از یک سو، مجازات حدی پس از تحقق شرایط شرعی و قانونی بر ذمه مرتکب ثابت می‌شود و اصل بر اجرای آن است؛ از سوی دیگر، اجرای مجازات نسبت به فرد فاقد ادراک و شعور، پرسش‌هایی جدی درباره مشروعیت، کارکرد و اهداف کیفر ایجاد می‌کند (نوبهار، ۱۳۹۶). اهمیت این مسأله در حوزه حدود دوچندان است؛ زیرا حدود، کیفرهایی با منشأ مستقیم شرعی‌اند و نوع، میزان و کیفیت اجرای آن‌ها توسط شارع تعیین شده و اختیار قاضی در تغییر یا تعدیل آن‌ها بسیار محدود است (اردبیلی، ۱۴۰۰). در ضمن، عروض جنون پس از ارتکاب رفتار مجرمانه، از دیدگاه قانونی مانع اعمال کیفر نمی‌شود؛ هرچند این رویکرد با چالش‌ها و تردیدهایی از سوی برخی فقیهان مواجه شده و قانون‌گذار کیفری ایران نیز ضوابط خاصی را برای اجرای مجازات در چنین وضعیتی پیش‌بینی کرده است. با این حال، تحلیل موشکافانه و بازخوانی مستندات روایی نشان می‌دهد که می‌توان قلمرو اجرای مجازات را در خصوص شخص مجنون بسیار محدودتر دانست. در واقع، دلالت روایتی که بر جواز کیفر مجنون دلالت دارد، مطلق نیست؛ بلکه از حیث ماهیت جرم ارتکابی، موقعیت زمانی احراز جرم (دوران سلامت روانی یا دوره عروض جنون) و همچنین روش اثبات اتهام، مجمل و محدود است. از این رو، تعمیم این حکم به تمامی جرایم و نیز

سناریوهایی که جرم در حالت جنون و با هر شیوه اثباتی احراز می‌شود، محل تأمل جدی است. بر اساس ادله موجود، تنها اجرای آن دسته از مجازات‌های حدیِ شلاق مجاز به نظر می‌رسد که جرم پایه‌ایِ آن‌ها پیش از عروض جنون و از طریق اقرار خودِ فرد در حالت هوشیاری و افاقه ثابت شده باشد؛ رویکردی که افزون بر همسویی با حقوق دفاعی متهم، با اصل اساسیِ احتیاط در دماء و نفوس نیز انطباق بیشتری دارد (توکل‌پور و ملکی، ۱۴۰۱: ۲۹۹).

بررسی منابع فقه امامیه نشان می‌دهد که فقها در این زمینه یک‌دست نیستند. برخی با تکیه بر لزوم وجود شرایط تکلیف در زمان ارتکاب جرم، جنون لاحق را بی‌اثر در اجرای حد دانسته‌اند (الحلی، ۱۴۲۰ق؛ الهندی، ۱۴۱۶ق). در مقابل، گروهی دیگر با استناد به روایات «رفع القلم» و ادله ناظر بر عدم مؤاخذه مجنون، جنون حادث را موجب سقوط یا دست‌کم تأخیر اجرای حد تلقی کرده‌اند (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق). همچنین، برخی فقهای امامیه میان انواع حدود یا مراحل مختلف رسیدگی و اجرای حکم تفصیل قائل شده و راه‌حل‌های میانه‌ای ارائه داده‌اند (الشهید الثانی، ۱۴۱۳ق؛ المقدس الأردبیلی، ۱۴۰۲ق). این اختلاف‌نظرها در مقررات کیفری ایران نیز بازتاب یافته و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مقرراتی متفاوت درباره آثار جنون در مراحل مختلف فرآیند کیفری پیش‌بینی شده است (نوبهار، ۱۳۹۶). از اینرو، با توجه به تمرکز غالب پژوهش‌های پیشین بر جنون حین ارتکاب جرم و کمترپرداختن به جنون حادث پس از ارتکاب، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی فقهی ـ حقوقی، تأثیر جنون در مراحل مختلف فرآیند کیفری را بر امکان اجرای مجازات‌های حدی بررسی کند و نشان دهد که جنون حین ارتکاب جرم به سبب فقدان شرط عقل، مانع تحقق مسئولیت کیفری است، اما جنون حادث پس از ارتکاب، بسته به نوع حد، مبنای اثبات جرم و مرحله رسیدگی، لزوماً موجب سقوط مجازات نیست و در بسیاری موارد مانع موقت اجرای آن به شمار می‌آید.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، روایی و حقوق موضوعه، به موضوع مهم جنون لاحق و تأثیر آن بر اجرای مجازات‌های حدی پرداخته است. ضرورت تحقیق در این زمینه، به دلیل تشتت آراء فقهی و حقوقی پیرامون جنون عارض پس از صدور حکم و پیش از اجرای مجازات حدی، احساس می‌شود. هدف اصلی، تبیین مبانی

فقهی و حقوقی مواجهه با جنون لاحق در اجرای حدود و بررسی راهکار قانون‌گذار ایران است. افزون بر این، تحلیل فقهی و حقوقی تأثیر جنون حادث بر فرآیند اجرای مجازات‌های حدی مد نظر قرار گرفته است. یافته‌ها مؤید سه جریان فکری در فقه امامیه است؛ اجرای بی‌قید و شرط حد، سقوط یا توقف اجرای مجازات، و رویکرد تفصیلی. این در حالی است که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، توقف یا تعویق اجرای حکم را به جای سقوط قهری مقرر نموده است. به‌هر روی، جنون لاحق، مانعی شرعی و قانونی برای اجرای مجازات تا زمان بازیابی سلامت عقلانی محسوب شده و این امر با اصول دادرسی عادلانه سازگارتر است.

۲. پیشینه و تبیین شکاف پژوهش

مطالعه منابع فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که جنون و آثار آن بر مسئولیت کیفری، از موضوعات مهم و دیرپای مورد توجه فقها و حقوق‌دانان بوده است. با این حال، مرور پیشینه پژوهش‌ها بیانگر آن است که بیشتر تحقیقات موجود، جنون در زمان ارتکاب جرم و تأثیر آن بر زوال یا رفع مسئولیت کیفری را بررسی کرده‌اند. در مقابل، عروض جنون پس از وقوع جرم و نقش آن در اجرای مجازات‌های حدی، کمتر به‌صورت مستقل، نظام‌مند و تحلیلی مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین، مداقه در این مسأله می‌تواند شکاف موجود در ادبیات فقهی و حقوق کیفری را تا حدودی مرتفع سازد. با وجود این، بررسی ادبیات پژوهشی حاکی از آن است که بیشتر مطالعات انجام‌شده بر مفهوم جنون، شرایط تحقق مسئولیت کیفری و نقش جنون در رفع مسئولیت متمرکز بوده و مسأله تأثیر جنون حادث پس از ارتکاب جرم بر اجرای مجازات‌های حدی کمتر به‌صورت مستقل و تحلیلی بررسی شده است.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، میان اقسام و درجات اختلالات روانی مؤثر بر اراده و ادراک مرتکب تفکیک روشنی مشاهده نمی‌شود و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز، هرچند به نحو اجمالی به این قلمرو نزدیک شده، در خصوص تعیین ضمانت‌اجرای کیفری و تدابیر متناسب نسبت به اشخاص مبتلا به اختلال نسبی یا نقصان جزئی قوه تمییز، موضعی صریح و کارآمد اتخاذ نکرده است؛ امری که از حیث تقنین کیفری، از کاستی‌های مهم این نظام به شمار می‌رود. افزون بر این، محور اصلی قانون اخیر بیشتر بر زوال مسئولیت کیفری ناشی از جنون استوار است، نه بر سازوکار احراز جنون، ضوابط

تشخیص آن، قلمرو تأثیر اختلال در مراتب مختلف مسئولیت و نیز نحوه مواجهه قضایی و فقهی با بزهکاران مبتلا به امراض روانی. در نتیجه، خلأ موجود در تبیین معیارهای اثباتی، شرایط تحقق و پاسخ‌های تأمینی و درمانی مناسب، ضرورت بازاندیشی در این حوزه را بر پایه موازین فقه امامیه و اقتضائات عدالت کیفری آشکار می‌سازد (حسینی و اعتمادی، ۱۳۹۴: ۴۹۱).

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های داخلی به تبیین جایگاه عقل در نظام مسئولیت کیفری اختصاص یافته است. در این میان، پورمحمدی و یوسفی (۱۴۰۳) با طرح نظریه «نگرش فازی به مفهوم جنون» استدلال می‌کنند که جنون دارای مراتبی متفاوت است و نمی‌توان تمامی اختلالات روانی را از حیث آثار حقوقی در یک سطح ارزیابی کرد. به اعتقاد آنان، تلقی صفر و صدی از جنون با یافته‌های جدید علوم اعصاب و روان‌پزشکی سازگار نیست و می‌تواند در ارزیابی مسئولیت کیفری نتایج نادقیقی به همراه داشته باشد (پورمحمدی و یوسفی، ۱۴۰۳، صص. ۱۱۵ـ۱۲۰). در میان پژوهش‌های حقوقی، اردبیلی (۱۴۰۰) در تبیین شرایط مسئولیت کیفری، عقل را یکی از ارکان اساسی انتساب جرم دانسته و جنون را از موانع تحقق مسئولیت کیفری معرفی می‌کند. با وجود اهمیت این تحلیل، تمرکز اثر مزبور بر مرحله انتساب جرم بوده و وضعیت اجرای مجازات پس از تحقق مسئولیت کیفری مورد بررسی تفصیلی قرار نگرفته است. نوربها (۱۳۸۴) نیز در بحث عوامل رافع مسئولیت کیفری، جنون را از اسباب زوال قابلیت انتساب جرم به مرتکب دانسته است؛ اما پژوهش وی بیشتر ناظر به مرحله ارتکاب رفتار مجرمانه است و به جنون حادث پس از ارتکاب جرم و آثار آن بر اجرای حدود نمی‌پردازد. همچنین آقاپور، منصورآبادی و اکبری (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «دستاوردهای آموزه‌های جرم‌شناسی بر مسئولیت کیفری» نشان داده‌اند که یافته‌های نوین جرم‌شناسی و علوم شناختی، مفهوم سنتی مسئولیت کیفری را با چالش‌هایی مواجه ساخته و ضرورت بازنگری در معیارهای تشخیص مسئولیت کیفری را مطرح کرده‌اند (آقاپور و همکاران، ۱۴۰۳، صص. ۸۴ـ۸۹). با وجود اهمیت این پژوهش، نویسندگان بیشتر بر مبانی جرم‌شناختی تمرکز داشته و به اجرای حدود و آثار جنون لاحق نپرداخته‌اند.

در حوزه مطالعات مرتبط با عوامل رافع مسئولیت کیفری نیز نژندی‌منش (۱۳۹۳) ضمن بررسی تطبیقی مقررات بین‌المللی و حقوق داخلی، بر این نکته تأکید می‌کند که فقدان

قدرت ادراک و اراده از مهم‌ترین مبانی رفع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود (نژندی‌منش، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۶). با این حال، پژوهش یادشده ناظر بر کلیات مسئولیت کیفری بوده و اجرای مجازات‌های حدی را بررسی نکرده است. در پژوهشی دیگر، موحدی‌راد و همکاران (۱۴۰۵) با مطالعه جرم‌شناختی مسئولیت کیفری تعدیل‌یافته، نقش اختلالات شناختی در کاهش یا رفع مسئولیت کیفری را مورد تحلیل قرار داده‌اند. نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد که ارزیابی وضعیت روانی مرتکب باید مبتنی بر معیارهای علمی و تخصصی باشد و صرف وجود اختلال روانی برای رفع مسئولیت کافی نیست (موحدی‌راد و همکاران، ۱۴۰۵، صص. ۵۷ـ۶۰). البته نوبهار (۱۳۹۶) در بررسی اصل قضایی بودن مجازات‌ها به رابطه میان اجرای کیفر و تضمین‌های دادرسی عادلانه پرداخته و از منظر حقوق بنیادین متهم، ضرورت توجه به توانایی دفاع و ادراک محکوم‌علیه را مورد تأکید قرار داده است. هرچند تحلیل وی زمینه مناسبی برای ارزیابی آثار جنون در مرحله اجرای مجازات فراهم می‌آورد، اما به‌طور خاص بر جرایم مستوجب حد و مبانی فقهی آن متمرکز نیست. این در حالی است که در حوزه مطالعات فقهی، فقهای امامیه دیدگاه‌های متفاوتی درباره آثار جنون لاحق بر اجرای حدود مطرح کرده‌اند. گروهی از فقها با تأکید بر تحقق شرایط تکلیف در زمان ارتکاب جرم، معتقدند جنون حادث پس از تحقق جرم تأثیری در اجرای حد ندارد (الحلی، ۱۴۲۰ق؛ الهندی، ۱۴۱۶ق). در مقابل، برخی فقها با استناد به روایات ناظر بر عدم مؤاخذه مجنون، اجرای حد را تا زمان افاقه به تأخیر انداخته یا در مواردی منتفی دانسته‌اند (المقدس الأردبیلی، ۱۴۰۲ق؛ الشهید الثانی، ۱۴۱۳ق).

در مطالعات خارجی نیز رابطه میان بیماری‌های روانی و مسئولیت کیفری مورد توجه گسترده قرار گرفته است. جانی و ناصر (۲۰۲۰) در پژوهشی تطبیقی درباره دفاع مبتنی بر جنون در فقه اسلامی، اخلاق پزشکی و حقوق کیفری بین‌المللی، نتیجه گرفته‌اند که اغلب نظام‌های حقوقی، فقدان توانایی ادراک یا کنترل رفتار را از مهم‌ترین مبانی رفع مسئولیت کیفری می‌دانند (جانی و ناصر، ۲۰۲۰، صص. ۹ـ۱۵). با این حال، مطالعه مزبور به‌طور خاص به مجازات‌های حدی و اختلاف دیدگاه فقهای امامیه درباره جنون حادث پس از ارتکاب جرم نپرداخته است. در همین راستا، العیسی (۲۰۱۷) با بررسی رابطه میان سلامت روان، حقوق و آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، توانایی درک فرایند دادرسی شرط ضروری مشروعیت محاکمه و اجرای مجازات

محسوب می‌شود (العیسی، ۲۰۱۷، ص. ۲۹). این نتیجه اگرچه از منظر نظری با بحث جنون لاحق ارتباط دارد، اما پاسخ مستقیمی به اجرای حدود در فقه اسلامی ارائه نمی‌کند. افزون بر این، منابع کلاسیک فقه امامیه همچون جواهر الکلام (نجفی، ۱۳۶۷)، مسالک الأفهام (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق)، تحریر الأحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰ق)، کشف اللثام (هندی، ۱۴۱۶ق) و وسائل الشیعۀ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق) مشتمل بر مباحثی درباره شرط عقل، مسئولیت کیفری و اجرای حدود هستند. با وجود این، آرای فقها درباره جنون حادث پس از ارتکاب جرم به‌صورت پراکنده مطرح شده و کمتر در قالب یک چارچوب نظری منسجم تحلیل شده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، صص. ۵۹۵ـ۶۰۲).

در چارچوب رویکرد انتقادی ناظر به پیشینه پژوهش سه شکاف عمده در ادبیات قابل ملاحظه است؛ نخست، تمرکز اغلب تحقیقات بر جنون حین ارتکاب جرم و غفلت از جنون حادث پس از ارتکاب جرم، به‌ویژه در حوزه حدود شرعی؛ دوم، عدم بررسی جامع و انتقادی ارتباط میان آرای فقهای امامیه و رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ راجع‌به اجرای حدود نسبت به محکومان مبتلا به جنون؛ و سوم، عدم تفکیک روشن میان مفاهیم «رفع مسئولیت کیفری»، «سقوط مجازات» و «توقف اجرای مجازات» که منجر به ابهام در تحلیل آثار جنون لاحق شده است. پژوهش حاضر با رویکردی انتقادی، با بازخوانی دیدگاه‌های فقه امامیه، سنجش مقررات حقوق کیفری ایران و تفکیک میان مراحل تحقق مسئولیت کیفری و اجرای مجازات، چارچوبی منسجم برای تبیین آثار جنون بر اجرای مجازات‌های حدی ارائه می‌دهد و نوآوری اصلی آن در تبیین تمایز میان «ثبوت مجازات» و «قابلیت اجرای مجازات» و تحلیل جایگاه جنون لاحق در پرتو مبانی فقهی، اصول دادرسی عادلانه و سیاست جنایی تقنینی ایران است. لازم به‌ذکر است زوال عقل متهم در اثنای فرآیند کیفری، به عنوان یکی از موانع انتساب جرم و از علل بنیادین سقوط مسئولیت جزایی، واجد آثار فقهی و قانونی ویژه‌ای است. عدم درک ماهیت رفتار ارتکابی توسط مجنون، اتخاذ تصمیمات قضایی را به مقطع حدوث این عارضه وابسته می‌سازد؛ به‌طوری‌که حسب مورد، صدور قرار موقوفی تعقیب، تعلیق مراقبت، توقف دادرسی یا تاخیر در اجرای کیفر را در پی دارد. قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تبیین احکام این حوزه پرداخته‌اند؛ با این حال، شکاف‌های ساختاری در تعریف هنجاری جنون و ابهامات فقهی-تقنینی در نحوه اجرای حدود و قصاص بر محکومِ فاقد تمیز، چالش‌های

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

عملی عدیده‌ای را در رویه قضایی پدید آورده است. متون قانونی موجود نیازمند بازنگری روش‌مند جهت انطباق با دکترین فقه امامیه و اصول مدرن جرم‌شناسی هستند تا حقوق دفاعی متهم و نظم عمومی هم‌زمان تامین گردد (جودکی و عباسی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

مداقه و سنجش ادبیات موجود حاکی از آن است که با وجود مطالعات و پژوهش‌های منتشره، همچنان سه مسأله اساسی در این حوزه باقی است؛ نخست، بیشتر مطالعات جنون را به‌طور صرف از منظر تحقق یا عدم تحقق مسئولیت کیفری بررسی کرده‌اند و میان آثار آن در مرحله ارتکاب جرم و مرحله اجرای مجازات تفکیک روشنی قائل نشده‌اند؛ دوم، پیوند میان مبانی فقهی دیدگاه‌های مختلف و مقررات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ کمتر به‌صورت تحلیلی و انتقادی واکاوی شده است؛ و سوم، در بسیاری از پژوهش‌ها تفاوت میان جنون حادث پیش از صدور حکم قطعی و جنون حادث پس از قطعیت حکم نادیده گرفته شده و آثار متفاوت هر یک بر فرایند کیفری به‌درستی تبیین نشده است. بر این مبنا، نوآوری پژوهش حاضر در اتخاذ رویکردی تلفیقی و انتقادی نهفته است؛ بدین معنا که دیدگاه‌های فقه امامیه درباره تأثیر جنون بر اجرای حدود را با مقررات حقوق کیفری ایران مقایسه می‌کند و هم‌زمان، با تحلیل مبانی هر دیدگاه، میزان انطباق رویکرد قانون‌گذار با مبانی فقهی را می‌سنجد. به‌علاوه، این پژوهش می‌کوشد میان مفاهیم «سقوط مجازات»، «توقف اجرای مجازات» و «عدم تحقق مسئولیت کیفری» تفکیکی روشن و دقیق ارائه دهد؛ تفکیکی که در بسیاری از آثار پیشین کمتر به‌طور شایسته مورد توجه قرار گرفته است.

۳. مبانی نظری و مفهومی پژوهش

۳-۱. عقل به‌عنوان مبنای مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق کیفری

مسئولیت کیفری، نقطه آغاز آن است که رفتار مجرمانه تنها زمانی به شخص منتسب می‌شود که وی در هنگام ارتکاب، توانایی ادراک ماهیت عمل، سنجش آثار و نتایج آن و گزینش ارادی میان انجام یا ترک رفتار را داشته باشد. از این منظر، «عقل» حالتی ذهنی یا وصفی روان‌شناختی نیست، بلکه شرط بنیادین اهلیت جنایی و مبنای انتساب تقصیر کیفری به شمار می‌آید (اردبیلی، ۱۴۰۰). در فقه امامیه نیز عقل در شمار شرایط عام تکلیف قرار دارد و بدون آن، خطاب الزام‌آور شرعی نسبت به شخص فعلیت نمی‌یابد. فقهای

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

امامیه با استناد به حدیث مشهور «رفع القلم عن ثلاثة» بر این نظرند که مجنون، به دلیل فقدان ادراک معتبر و ناتوانی در امتثال آگاهانه، مشمول مؤاخذه شرعی قرار نمی‌گیرد (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲). بنابراین، مسئولیت کیفری در منطق فقهی، تابع تحقق تکلیف است و تکلیف نیز متوقف بر وجود عقل، فهم خطاب و امکان امتثال آن خواهد بود. این مبنای فقهی در حقوق کیفری ایران نیز انعکاس صریح یافته است. قانون‌گذار در ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحقق مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات را منوط به آن دانسته است که مرتکب در زمان ارتکاب جرم، «عاقل، بالغ و مختار» باشد، مگر در مواردی که قانون حکم دیگری مقرر کرده باشد. البته مطابق ماده ۱۴۹ همان قانون، هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم به اختلال روانی مبتلا باشد، به‌گونه‌ای که فاقد قوه تمییز یا اراده گردد، مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری نخواهد داشت. مفاد این مواد اخیر مؤید آن است که در نظام حقوقی ایران، عقل شرط تحقق مسئولیت است و جنون یا اختلال روانیِ مؤثر بر تمییز و اراده، موجب زوال قابلیت انتساب کیفری می‌شود. بدین ترتیب، قانون‌گذار میان صرف ابتلا به اختلال روانی و اختلالی که اراده یا قوه تمییز را سلب می‌کند، تفکیک نهاده و تنها حالت اخیر را رافع مسئولیت کیفری دانسته است (پورمحمدی و یوسفی، ۱۴۰۳: ۱۲۴-۱۲۱).

بنابراین، پیوند میان عقل و مسئولیت کیفری در حقوق ایران، امتداد مبانی فقه امامیه درباره تکلیف و مؤاخذه است. در فقه، مؤاخذه فرع بر تکلیف و تکلیف متوقف بر عقل است؛ در حقوق کیفری نیز مسئولیت هنگامی معنا دارد که رفتار ارتکابی از اراده و ادراک قابل انتساب ناشی شده باشد. بنابراین، هرگاه جنون یا اختلال روانی به حدی برسد که قدرت تشخیص یا اراده مرتکب را از میان ببرد، عنصر لازم برای انتساب جرم و استحقاق کیفر منتفی می‌شود. نتیجه آنکه عقل در نظام کیفری ایران، معیار اهلیت کیفری، مبنای مشروعیت مجازات و مرز میان رفتار قابل سرزنش و رفتار غیرقابل انتساب است؛ امری که هم در منابع فقهی امامیه ریشه دارد و هم در مواد قانونی مربوط به مسئولیت کیفری به‌روشنی تثبیت شده است (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۹۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۰).

۲-۳. مفهوم جنون و قلمرو آن در فقه و حقوق

در فقه امامیه، اگرچه برای جنون تعریف اصطلاحیِ جامع و مورد اتفاقی عرضه نشده است، اما از بررسی عبارات فقها چنین برمی‌آید که ملاک اساسی در تحقق آن، اختلال یا زوال مؤثر در نیروی ادراک، فهم و تعقل است؛ به نحوی که شخص از درک صحیح افعال و نتایج مترتب بر آن ناتوان گردد. در همین چارچوب، شیخ طوسی جنون را ناظر به ازکارافتادگی عقل می‌داند (الطوسی، ۱۴۰۰ق) و شهید ثانی نیز با تعبیر «فساد عقل» به تبیین ماهیت آن پرداخته است (الشهید الثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۸۵). از این حیث، جنون در فقه امامیه به معنای ابتلا به عارضه روانی نیست، بلکه عنوانی فقهی ـ حقوقی است که با زوال اهلیت، فقدان قابلیت انتساب مؤاخذه و رفع تکلیف ارتباط می‌یابد. بر این پایه، قلمرو جنون را باید محدود به مواردی دانست که اختلال ذهنی، قوه تمییز و تشخیص عملی شخص را به‌طور جدی مختل ساخته باشد، نه آنکه هر نوع نارسایی روانی یا ضعف ذهنی را دربر گیرد.

در حقوق کیفری ایران نیز معیار حاکم، صرف وجود بیماری روانی نیست، بلکه اثر آن بر عناصر ادراک و اراده ملاک اصلی به شمار می‌آید. به موجب ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری در جرایم مستوجب حدود، قصاص و تعزیرات منوط به احراز بلوغ، عقل، اختیار و قصد است. همچنین بر اساس ماده ۱۴۹ همان مقرره، هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی باشد، به گونه‌ای که فاقد اراده یا قوه تمییز شناخته شود، مجنون محسوب شده و از مسئولیت کیفری مبری خواهد بود. افزون بر این، ماده ۱۵۰ قانون یادشده، در فرض خطرناک بودن مجنون، نگهداری و درمان وی را در قالب اقدامات تأمینی پیش‌بینی کرده است. بنابراین، ابتلا به اختلالات روانی تا زمانی که به زوال قدرت فهم یا سلب کنترل ارادی رفتار نینجامد، به‌تنهایی موجب رفع مسئولیت کیفری نخواهد شد (نوربها، ۱۳۸۴)؛ بنابراین، همه نابسامانی‌های روانی را نمی‌توان داخل در قلمرو جنون کیفری اطلاق کرد.

با این همه، رفع مسئولیت کیفری مجنون، از اصول مسلّم و پذیرفته‌شده در فقه امامیه و قوانین موضوعهٔ ایران است. با این حال، «جنون» از حیث مفهومی قلمروی گسترده دارد و در منابع فقهی و حقوقی، گاه در معانی متفاوتی به کار رفته است. ازاین‌رو، تبیین دقیق مفهوم فقهی ـ حقوقی جنون و تعیین حدود و آثار آن، به‌ویژه با توجه به ابهام موجود در

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

نسبت میان این مفهوم و عناوین نزدیک یا مرتبطی همچون «معتوه»، «احمق»، «سفیه» و «ابله»، ضروری به نظر می‌رسد (ملکی‌افضلی و سعیدی، ۱۳۹۸: ۲۴۳). این تفکیک مفهومی در بازخوانی تأثیر جنون بر مسئولیت کیفری و اجرای مجازات‌های حدی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا یکسان‌انگاری عناوین یادشده ممکن است به تعمیم ناروا یا محدودسازی غیرموجه احکام ناظر بر رفع مسئولیت کیفری و موانع اجرای مجازات منجر شود.

۳-۳. ماهیت و فلسفه مجازات‌های حدی

مجازات‌های حدی در فقه امامیه جایگاهی ویژه دارند؛ زیرا برخلاف تعزیرات که نوع، میزان و کیفیت آن‌ها می‌تواند تابع مصلحت‌سنجی حاکم باشد، حدود به طور مستقیم از سوی شارع تعیین شده‌اند و قابلیت تغییر یا تخفیف در اختیار قاضی قرار ندارد. فقها حد را مجازاتی می‌دانند که مقدار و شیوه اجرای آن در شرع ثابت است و حاکم حق تعدیل آن را ندارد (الحلی، ۱۴۲۰ق). این مبنا در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است؛ چنان‌که ماده ۱۵، حد را مجازاتی معرفی می‌کند که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس مشخص شده است. بنابراین، ماهیت حدود در نظام کیفری ایران بر اصل شرعی و قانونی بودن مجازات‌ها استوار است و قاضی در تعیین آن، برخلاف تعزیرات، فاقد اختیار گسترده برای تغییر کیفر است.

در ادبیات فقهی، حدود افزون بر جنبه بازدارندگی، ماهیتی تعبدی دارند؛ زیرا اجرای آن‌ها نوعی امتثال حکم شرعی تلقی می‌شود. بدین جهت، پس از تحقق شرایط ثبوت حد، اصل بر اجرای آن است و تعطیل یا سقوط حد جز با دلیل شرعی ممکن نیست (الهندی، ۱۴۱۶ق). همین منطق در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز پذیرفته شده است. طبق ماده ۲۱۹، دادگاه نمی‌تواند حدود شرعی را تغییر، تقلیل یا تبدیل کند، مگر در مواردی که قانون پیش‌بینی کرده باشد. با این حال، قانون‌گذار در مواردی همچون توبه و شبهه، مسیرهایی برای عدم اجرای حد پیش‌بینی کرده است؛ از جمله ماده ۱۲۰ که اثبات حد را در صورت وجود شک یا تردید منتفی می‌داند و ماده ۱۱۴ که در برخی جرایم حدی، توبه پیش از اثبات جرم را موجب سقوط حد معرفی می‌کند (ایزدی‌فرد، حسین‌نژاد و عابدی‌فیروزجایی، ۱۳۹۷: ۱۸-۱۶).

با وجود ثبات و قطعیت حدود، تحلیل حقوق کیفری معاصر مجازات را به کارکرد تنبیهی محدود نمی‌کند؛ بلکه اهدافی مانند اصلاح مجرم، بازدارندگی، بازپذیری اجتماعی و تحقق عدالت کیفری را نیز در نظر دارد (نوبهار، ۱۳۹۶). بر این اساس، اجرای حد نسبت به فردی که فاقد ادراک، اراده یا شعور کیفری است، با مبانی مسئولیت جنایی سازگار نیست. از همین رو، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کنار تثبیت ماهیت شرعی حدود، شرایط تحقق مسئولیت را نیز مقرر کرده است. طبق ماده ۱۴۰، مسئولیت کیفری تنها زمانی ایجاد می‌شود که مرتکب هنگام ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد؛ و مطابق ماده ۱۴۹، اختلال روانی مؤثر بر تمییز یا اراده موجب جنون و رفع مسئولیت کیفری است. بنابراین، اجرای حدود در حقوق ایران منوط به احراز اهلیت کیفری، قصد، علم و نبود موانع مسئولیت است، هرچند اصل و میزان مجازات شرعاً ثابت باقی می‌ماند.

۴. تمایز مفهومی میان سقوط مجازات، توقف اجرای مجازات و زوال مسئولیت کیفری

در مباحث فقهی و حقوقی مربوط به این موضوع، بخش مهمی از ابهام‌ها از آنجا ناشی می‌شود که سه مفهوم متفاوت به‌درستی از یکدیگر جدا نشده‌اند: یکی فقدان مسئولیت کیفری که به اصل قابلیت انتساب جرم مربوط است و با عدم شرایط لازم، به‌طور کلی مسئولیتی شکل نمی‌گیرد؛ دیگری سقوط مجازات که پس از تحقق مسئولیت کیفری، ناظر به از بین رفتن امکان اجرای کیفر است؛ و سومی توقف اجرای مجازات که در آن، اصل مسئولیت و استحقاق تحمل کیفر همچنان برقرار می‌ماند، اما به دلیل وجود مانعی قانونی یا شرعی، اجرای آن به‌طور موقت به تعویق می‌افتد. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد بخش عمده اختلاف‌نظرها درباره جنون لاحق، ریشه در خلط و عدم تفکیک روشن میان این سه عنوان دارد.

۴-۱. تحلیل فقهی جنون حین ارتکاب جرم حدی

۴-۱-۱. اجماع فقهی بر عدم اجرای حد نسبت به مجنون حین ارتکاب

در فقه امامیه، اجماع قابل توجهی بر عدم اجرای حدود نسبت به فردی که در زمان ارتکاب جرم فاقد قوای عقلی (جنون) بوده، وجود دارد. دلیل اصلی این امر، آن است که مسئولیت

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

کیفری و شرعی، متفرع بر اهلیت تکلیف است و تکلیف شرعی بدون عقل، قابل تصور نیست. بنابراین، اگر جنون در زمان ارتکاب فعل حدی، مانع تحقق خطاب شرعی به مکلف گردد، نه تنها اجرای مجازات، بلکه انتساب عنوان تقصیر و جرم نیز با اشکال مواجه می‌شود. در این صورت، جنون نه مانع اجرای مجازات، بلکه دافع اصل مسئولیت کیفری تلقی می‌گردد (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۹۵).

این اصل بنیادین در آثار فقهای برجسته امامیه مورد تأکید قرار گرفته است. شیخ محمدحسن نجفی در کتاب جواهر الکلام، عقل را از شروط ضروری تکلیف دانسته و معتقد است فقدان آن، موجب سقوط مؤاخذه و عقاب می‌شود (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۹۶). همچنین، شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام، با استناد به روایات وارده در باب رفع قلم از سه گروه (از جمله مجنون)، بیان می‌کند که مجنون از دایره تکالیف و مسئولیت‌های کیفری خارج است و حد بر او جاری نمی‌شود (الشهید الثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۶۱). بنابراین، مبنای فقهی امامیه بر عدم مسئولیت کیفری مجنون در زمان ارتکاب جرم، استوار است.

جنون در زمان ارتکاب جرم، به سبب زوال مسئولیت کیفری مرتکب، مانع از صدور حکم قصاص می‌شود و در این خصوص، میان فقها اختلافی وجود ندارد. آنچه محل اختلاف میان فقهای مذاهب اسلامی است، جنونی است که پس از وقوع جنایت عارض می‌شود؛ خواه پیش از صدور حکم قطعی و خواه پس از آن و در مرحله اجرای مجازات قصاص. در هر دو مرحله، به طور کلی دو دیدگاه عمده در میان فقهای اسلامی مطرح شده است: نخست، دیدگاه عدم سقوط قصاص که فقهای امامیه، شافعیه و حنبلیه از آن حمایت کرده‌اند؛ دوم، دیدگاه توقف جریان دادرسی و سقوط اجرای قصاص که مورد پذیرش فقهای مالکیه و حنفیه قرار گرفته است. فقهای مالکیه بر این باورند که هرگاه امیدی به افاقه وجود نداشته باشد، قصاص ساقط می‌شود، اما دیه از مال مرتکب قابل مطالبه خواهد بود. فقهای حنفیه نیز معتقدند هرگاه جنون مرتکب پس از صدور حکم و پیش از تسلیم وی برای اجرای آن عارض شود، قصاص از باب استحسان ساقط و به دیه تبدیل می‌شود؛ اما اگر جنون پس از صدور حکم قصاص پدید آید، اجرای قصاص منتفی نخواهد بود. این نوشتار به بررسی ادله هر یک از این دیدگاه‌ها می‌پردازد و در نهایت، نظریه توقف دادرسی

و اجرای مجازات، همراه با سقوط قصاص در صورت عدم افاقه مجنون، قابل دفاع دانسته می‌شود (ناصرخاکی، عسگری و مرادخانی، ۱۳۹۸: ۲۵۱-۲۵۰).

۲-۱-۴. تحلیل روایی مبنای عدم مسئولیت کیفری مجنون

حدیث مشهور «رفع القلم [رُفِعَ القَلَمُ عَنْ ثَلاثَةٍ: عَنِ النائِمِ حَتّی یَسْتَیْقِظَ وَ عَنِ الَمجْنونِ حَتّی یُفیقَ وَ عَنِ الطِفلِ حَتّی یَحْتَلِمَ]» به‌عنوان اصلی‌ترین مستند روایی نزد فقهای امامیه، سنگ بنای استدلال بر عدم مسئولیت کیفری فرد مجنون را تشکیل می‌دهد (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲)، دو استنتاج مهم را به فقها ارزانی داشته است. نخست اینکه، مجنون در ایام بیماری و اختلال روانی، از شمول تکالیف شرعی الزام‌آور معاف است. دوم اینکه، مجازات‌های کیفری که بر پایه نقض همین تکالیف استوارند، نسبت به وی اعمال نمی‌شوند، زیرا مبنای کیفر، وجود تکلیف قانونی و شرعی است. این رویکرد، به صراحت، وضعیت روانی فرد را به عنوان عاملی تعیین‌کننده در میزان مسئولیت‌پذیری او، چه در عرصه تکالیف دینی و چه در مواجهه با مقررت کیفری، معرفی می‌کند.

با این حال، در بررسی تحلیلی این موضوع، بایستی دقت داشت که دلالت مستقیم حدیث مشهور رفع القلم بر نفی مسئولیت کیفری، امری قطعی و بی‌واسطه نیست. بلکه این نتیجه، از طریق برقراری یک ملازمه منطقی میان مفهوم تکلیف و مؤاخذه به دست می‌آید. به بیان روشن‌تر، هدف اصلی و اولیه روایت، رفع تکلیف شرعی از مجنون است و نفی مسئولیت کیفری، به عنوان یکی از لوازم منطقی و پیامدهای اجتناب‌ناپذیرِ رفع تکلیف، تلقی می‌گردد. این تمایز در بیان، اهمیت درک دقیق سلسله مراتب استنباط در فقه را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه یک قاعده کلی (رفع تکلیف) می‌تواند به نتایج جزئی‌تر (عدم مسئولیت کیفری) تعمیم پیدا کند، که این خود، در فهم مبانی حقوق کیفری اسلام و جایگاه اختلالات روانی در آن، نقشی حیاتی ایفا می‌کند.

۳-۱-۴. ارزیابی انتقادی مبنای تکلیف‌محور

در اینکه نظریه رفع تکلیف از مجنون، علی‌رغم پشتوانه روایی و فقهی، با پرسشی اساسی مواجه است، تردیدی نیست. این پرسش حول محور این نکته می‌چرخد که «آیا عدم مسئولیت کیفری مجنون ناشی از فقدان خطاب شرعی است یا ریشه در عدم قابلیت

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

انتساب رفتار او نیز دارد؟» بررسی تکلیف‌محور، تصویری ناقص از وضعیت مجنون ارائه می‌دهد. در حقوق کیفری معاصر، مسئولیت کیفری تنها به تکلیف شرعی وابسته نیست، بلکه عنصر روانی انتساب رفتار نیز نقشی حیاتی ایفا می‌کند. مجنون نه تنها مخاطب واقعی تکالیف نیست، بلکه فاقد توانایی درک ماهیت رفتار و کنترل ارادی آن نیز می‌باشد. از این رو، عدم مسئولیت کیفری وی را می‌توان بر مبنای فقدان عنصر معنوی جرم نیز توجیه کرد (اردبیلی، ۱۴۰۰). این دیدگاه، جنبه‌های روانشناختی و ارادی فرد را در کنار جنبه‌های شرعی مورد توجه قرار می‌دهد و درک جامعی از مبانی رفع مسئولیت از مجنون ارائه می‌نماید.

این رویکرد، با مفاد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز همخوانی بیشتری دارد. ماده ۱۴۹ این قانون، جنون را در صورتی رافع مسئولیت کیفری می‌شمارد که منجر به زوال اراده یا قوه تمییز گردد. این بدان معناست که قانون‌گذار، بیش از تأکید بر فقدان تکلیف، بر فقدان قابلیت انتساب رفتار تمرکز کرده است. بدین ترتیب، رویکرد حقوقی ایران، جنون را به عنوان عاملی مؤثر بر توانایی فرد در درک و کنترل رفتار خود و در نتیجه، بر قابلیت انتساب آن جرم به وی، در نظر می‌گیرد. این امر، فلسفه مجازات را که بر پایه مسئولیت‌پذیری فرد استوار است، حفظ می‌کند و از اعمال کیفر در مواردی که اراده و تمییز فرد مختل شده است، ممانعت به عمل می‌آورد.

۴-۱-۴. نسبت میان جنون، عنصر معنوی جرم و اجرای حدود

یکی از جنبه‌های کمتر مورد توجه در ادبیات فقهی، نسبت میان جنون و ارکان بنیادین جرم، به ویژه عنصر روانی یا معنوی آن، در جرایم حدی است. در بسیاری از این جرایم، از قبیل زنا، شرب مسکر و سرقت حدی، تحقق مسئولیت کیفری به طور اساسی به وجود اراده و علم مرتکب به ماهیت عمل و ممنوعیت شرعی آن وابسته است. این بدان معناست که جرم به معنای حقوقی و شرعی آن، بدون وجود عنصر روانی لازم، یعنی علم و اراده آزاد، اصولاً تحقق نمی‌یابد. بنابراین، هنگامی که جنون به عنوان یک عارضه روانی، موجب اختلال یا فقدان کامل ادراک و اراده در فرد شود، دو نتیجه همزمان حاصل می‌گردد: نخست، شرط اساسی تکلیف شرعی از میان می‌رود؛ و دوم، یکی از پایه‌های اساسی تحقق جرم، یعنی عنصر روانی، متزلزل یا معدوم می‌گردد. بنابراین، عدم اجرای حد بر مجنون در

زمان ارتکاب جرم، در واقع نتیجه مستقیم فقدان مسئولیت کیفری است، نه یک معافیت اجرایی.

این تمایز میان فقدان مسئولیت کیفری و معافیت اجرایی اهمیتی حیاتی دارد؛ زیرا آثار حقوقی جنون را در دو مرحله زمانی متمایز می‌سازد؛ جنون در زمان ارتکاب جرم و جنون حادث پس از ارتکاب جرم. در حالت جنون حین ارتکاب، اساساً مسئولیت کیفری شکل نمی‌گیرد، چرا که رکن معنوی جرم تحقق نیافته است. در مقابل، در مواردی که جنون پس از وقوع جرم حادث می‌شود، ممکن است مسئولیت کیفری پیش از آن شکل گرفته باشد. در این شرایط، اختلاف نظر فقها عمدتاً بر این محور متمرکز می‌شود که آیا استحقاق مجازات همچنان باقی است یا نحوه اجرای آن باید مورد تعدیل قرار گیرد. همین تفاوت ماهوی میان این دو وضعیت، بسترساز شکل گیری دیدگاه‌های گوناگون در فقه امامیه نسبت به جنون لاحق شده و پیچیدگی‌های حقوقی خاص خود را به همراه داشته است.

۴-۲. تحلیل فقهی جنون حادث پس از ارتکاب جرم حدی

راجع به وضعیت حقوقی فردی که پس از ارتکاب جرم حدی دچار جنون می‌شود، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. در حالی که جنون پیش از وقوع جرم، عموماً موجب رفع مسئولیت کیفری می‌گردد، اما جنون حادث پس از ارتکاب جرم، موضوعی قابل بحث است. این مسأله به زمان مؤثر برای احراز شرایط مسئولیت کیفری بازمی‌گردد؛ اگر زمان ارتکاب جرم ملاک باشد، جنون لاحق تأثیری ندارد، اما اگر عقل در زمان اجرای مجازات نیز شرط باشد، جنون می‌تواند مانع اجرای حد شود. در فقه امامیه، سه رویکرد اصلی شامل نظریه بقای حد، نظریه سقوط حد و نظریه تفصیل قابل مشاهده است. در حقوق کیفری، عقل یکی از ارکان اساسی مسئولیت کیفری است و جنون، فقدان موقت یا دائم قوه عقل، می‌تواند این شرایط را مختل کند. تمایز میان جنون حین ارتکاب جرم و جنون حادث پس از آن اهمیت ویژه‌ای دارد. در مورد جنون حین ارتکاب، اجماع فقهی بر عدم مسئولیت کیفری وجود دارد، زیرا عنصر روانی لازم در زمان ارتکاب جرم مفقود بوده است. اما در خصوص جنون حادث پس از ارتکاب جرم حدی، فرد در زمان ارتکاب جرم از سلامت عقل، بلوغ و اختیار برخوردار بوده، اما پس از آن و پیش از اجرای حد، دچار جنون شده است. این وضعیت، مسأله‌ای اختلافی در فقه امامیه را پدید آورده است.

مستند روایی مهم در بحث جنون، روایت مشهور «رفع القلم» است که در منابع شیعه و اهل سنت با تعابیر گوناگون نقل شده است: «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیق و عن النائم حتی یستیقظ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲). این روایت از نظر سندی مورد پذیرش فقهای امامیه قرار گرفته است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۵۷). با این حال، دلالت این روایت محل بحث است. برخی معتقدند حدیث رفع تنها ناظر به نفی تکلیف در زمان جنون است و تأثیری بر آثار جرایمی که در زمان سلامت عقل ارتکاب یافته‌اند، ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۲۱). در مقابل، برخی دیگر اطلاق روایت را شامل تمامی آثار کیفری دانسته و معتقدند جنون در زمان اجرای مجازات، مانع شرعی محسوب می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۲۸۵). همچنین، قواعد اصولی چون استصحاب بقای استحقاق مجازات، قاعده درء حدود بالشبهات و اصل احتیاط در دماء در این بحث قابل طرح هستند. برآیند این ادله نشان می‌دهد که حدیث رفع به تنهایی برای اثبات سقوط مجازات کافی نیست، اما می‌تواند مستندی برای توقف اجرای مجازات تا زمان افاقه محکوم‌علیه باشد (کمیلی، حائری و ناصری‌مقدم، ۱۴۰۲: ۲۰۳-۲۰۱).

بسیاری از فقهای امامیه بر این باورند که جنون حادث پس از ارتکاب جرم، تأثیری بر استحقاق مجازات ندارد؛ زیرا تمامی شرایط مسئولیت کیفری در زمان ارتکاب جرم، از جمله عقل، وجود داشته است (الحلی، ۱۴۲۰ق؛ النجفی، ۱۳۶۷). مبنای اصلی این دیدگاه آن است که سبب مجازات (ارتکاب جرم در حال سلامت عقل) به‌طور کامل محقق شده است. بنابراین، همان‌گونه که مرگ یا بیماری مرتکب، موجب زوال عنوان مجرمانه رفتار نمی‌شود، جنون حادث نیز نمی‌تواند استحقاق مجازات را از بین ببرد (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۹۸). برخی فقها نیز با تمسک به استصحاب، معتقدند که استحقاق مجازات پس از تحقق شرایط مسئولیت کیفری، ثابت شده و در صورت تردید نسبت به تأثیر جنون لاحق، بقای این استحقاق استصحاب می‌گردد (الطباطبائی، ۱۴۱۸ق). همچنین، برخی روایات خاص، بر اجرای حد نسبت به شخصی که در زمان ارتکاب واجد شرایط بوده، دلالت دارند که موافقان این دیدگاه، آن را مؤید بقای مجازات می‌دانند (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق). در مقابل نظریه پیشین، برخی فقها معتقدند جنون حادث پس از ارتکاب جرم، می‌تواند مانع اجرای حد شود و در مواردی حتی به سقوط مجازات بینجامد (المقدس الأردبیلی،

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

۱۴۰۲ق). مهم‌ترین دلیل این گروه، حدیث مشهور «رفع القلم» است که اطلاق آن را شامل تمامی آثار کیفری دانسته و اختصاصی به مرحله ارتکاب جرم نمی‌دانند (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲). این گروه همچنین به قاعده «درء الحدود بالشبهات» تمسک کرده و معتقدند که تردید در مشروعیت اجرای حد نسبت به مجنون، اقتضا می‌کند از اجرای مجازات خودداری شود. استدلال دیگر این است که اجرای حد نسبت به شخصی که فاقد فهم و ادراک است، کارکرد اصلاحی، تربیتی و بازدارندگی فردی ندارد و فاقد توجیه عقلایی است. گروهی دیگر از فقهای امامیه، راه‌حل میانه‌ای را برگزیده‌اند و میان انواع حدود یا میان سقوط و تأخیر اجرای مجازات تفکیک قائل شده‌اند (الشهید الثانی، ۱۴۱۳ق؛ الهندی، ۱۴۱۶ق). بر اساس این دیدگاه، جنون لاحق لزوماً موجب سقوط مجازات نیست، اما می‌تواند اجرای آن را تا زمان افاقه به تعویق اندازد. این نظریه در مقایسه با دو دیدگاه پیشین، از انعطاف بیشتری برخوردار است و تلاش می‌کند میان اصل بقای مجازات و ضرورت رعایت وضعیت فعلی محکوم‌علیه، جمع کند. این رویکرد با سیاست تقنینی قانون‌گذار ایران در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز هماهنگی بیشتری دارد.

۵. نقد و ارزیابی رویکرد قانون‌گذار ایران در قبال جنون و اجرای حدود

ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی رویکردی تفکیکی به جنون در نظام حقوقی ایران اتخاذ کرده است. این قانون، جنون را به سه دسته تقسیم می‌کند: جنون حین ارتکاب جرم، جنون پیش از صدور حکم قطعی، و جنون پس از صدور حکم قطعی. این تقسیم‌بندی، نسبت به منابع فقهی که عمدتاً بر جنون حین ارتکاب و جنون لاحق تمرکز دارند، جامع‌تر است و مراحل مختلف دادرسی را در بر می‌گیرد. در ماده ۱۴۹، جنونی که بر اراده و قوه تمییز فرد تأثیر بگذارد، منجر به رفع مسئولیت کیفری می‌شود. این رویکرد با دیدگاه مشهور فقهای امامیه در خصوص جنون حین ارتکاب جرم همخوانی دارد و نشان‌دهنده هماهنگی میان حقوق موضوعه و فقه در این زمینه است.

مطابق مادۀ ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی باشد، به نحوی که فاقد اراده یا قوۀ تمییز شود، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری نخواهد داشت». این حکم، آخرین ارادۀ قانون‌گذار در تبیین مفهوم جنون و آثار کیفری آن به شمار می‌آید. با بررسی مبانی فقهی و حقوقی می‌توان سه معیار عمده برای

تشخیص جنون شناسایی کرد: معیار شناختی ـ ارادی، معیار عرفی و معیار مصاحبت و تنافی. در معیار شناختی، محور اصلی، توانایی فرد در درک ماهیت و نتایج فعل است و در معیار ارادی، میزان قدرت او بر کنترل رفتار خویش مورد توجه قرار می‌گیرد. در معیار عرفی نیز، از آنجا که جنون فاقد حقیقت شرعی مستقل است، تشخیص آن به عرف واگذار می‌شود و معیار روان‌پزشکی را نیز می‌توان در همین چارچوب، به مثابهٔ عرف خاص، تحلیل کرد. افزون بر این، در معیار مصاحبت و تنافی، گاه هم‌نشینی و معاشرت با شخص و گاه بروز رفتارهایی که با عقل متعارف و سلامت روان سازگار نیست، مبنای احراز جنون قرار می‌گیرد. با این همه، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین راهکار در تشخیص جنون، تمرکز بر ادراک و قصور ادراکی بر پایهٔ نشانه‌هایی همچون هذیان و توهم باشد؛ زیرا با توجه به نامعین بودن علل بسیاری از اختلالات روان‌پریشانه، اتکا به سبب‌شناسی، کارآمدی لازم را ندارد و نشانه‌شناسی می‌تواند مبنای دقیق‌تری برای ارزیابی وضعیت روانی فرد فراهم آورد. بر این اساس، با پذیرش نسبی بودن جنون در هر مورد خاص، باید دربارهٔ سلامت یا عدم سلامت روان مرتکب به صورت موردی تصمیم‌گیری کرد (ره‌پیک و هادی، ۱۴۰۰: ۳۵۳).

قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، نوآوری قابل توجهی در خصوص جنون حادث پس از ارتکاب جرم، به‌ویژه در جرایم حدی با جنبه حق‌اللهی، به کار برده است. طبق این تبصره، جنون حادث پیش از صدور حکم قطعی منجر به توقف تعقیب و محاکمه تا زمان بهبودی فرد می‌شود. با این حال، اگر جنون پس از صدور حکم قطعی حادث شود، حد ساقط نمی‌گردد. این تمایز میان مرحله اثبات جرم و مرحله اجرای مجازات، هرچند با مبانی فقهی مبنی بر بقای استحقاق مجازات همسو است، اما اجرای حد بر فردی که فاقد ادراک و شعور است، پرسش‌هایی را در باب انطباق با اهداف عدالت کیفری و اصول دادرسی عادلانه مطرح می‌سازد. البته یکی از پیچیدگی‌های حقوقی در این حوزه، بررسی رابطه میان تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری است. در حالی که تبصره ۱ ماده ۱۵۰ رسیدگی به حدود حق‌اللهی را تا زمان افاقه متوقف می‌کند، تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت جنون، تعقیب را متوقف کرده اما در جرایم حق‌الناسی امکان ادامه رسیدگی را فراهم می‌سازد. برخی این وضعیت را تعارض تقنینی دانسته و معتقد به نسخ قانون سابق توسط قانون لاحق هستند. با این حال، تفسیری دقیق‌تر نشان می‌دهد که این دو مقرره

در مقام بیان احکام متفاوتی هستند؛ یکی به فرایند رسیدگی و دیگری به آثار ماهوی جنون در جرایم حدی می‌پردازد. تفکیک میان جرایم حق‌اللهی و حق‌الناسی نیز بر اساس ماهیت متفاوت این حقوق و اولویت حمایت از بزه‌دیده یا تضمین صحت دادرسی قابل توجیه است، هرچند که این تقسیم‌بندی در جرایمی با آثار اجتماعی گسترده، ممکن است محدودیت‌هایی داشته باشد (توجهی، ۱۴۰۳: ۲۸-۲۵).

در راستای اصول دادرسی عادلانه، توقف رسیدگی به حدود حق‌اللهی تا زمان افاقه متهم، به دلیل فراهم کردن امکان دفاع مؤثر برای متهم، موجه به نظر می‌رسد. با این وجود، اجرای حد پس از صدور حکم قطعی و در دوران جنون، همچنان محل تأمل است. در این خصوص، تفکیک میان «ثبوت مجازات» و «قابلیت اجرای مجازات» راهکار مناسب‌تری به نظر می‌رسد. بر این اساس، جنون پس از ارتکاب جرم، استحقاق مجازات را از بین نمی‌برد، اما اجرای حد باید تا زمانی که محکوم‌علیه توانایی درک ماهیت مجازات و مشارکت در فرایند اجرای آن را دوباره به دست نیاورد، متوقف شود. این تفسیر، ضمن وفاداری به مبانی فقهی مربوط به بقای حق اجرای حد، با اصول دادرسی عادلانه و ملاحظات حقوق بشری سازگاری بیشتری دارد.

نتیجه:

مسأله تأثیر جنون بر اجرای مجازات‌های حدی در نظام کیفری اسلام و حقوق ایران مورد بررسی قرار گرفته است. این موضوع در تلاقی فقه کیفری، حقوق جزا و نظریه‌های نوین عدالت کیفری قرار دارد. حدود در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و اصل بر اجرای آن‌هاست، اما جنون به عنوان عاملی مؤثر بر ادراک و اراده، می‌تواند مشروعیت و امکان اجرای مجازات را به چالش بکشد. پژوهش نشان می‌دهد که در خصوص جنون حین ارتکاب جرم، میان فقه امامیه و حقوق ایران اتفاق نظر وجود دارد و مجنون فاقد اهلیت مسئولیت کیفری شناخته می‌شود. این امر منجر به آن می‌شود که جنون در این فرض، نه مانع اجرای مجازات، بلکه مانع تحقق اصل مسئولیت کیفری باشد. با این حال، در مورد جنون حادث پس از ارتکاب جرم، سه رویکرد اصلی در فقه وجود دارد: گروهی جنون لاحق را بی‌اثر در اجرای حد می‌دانند، گروهی به سقوط یا عدم اجرای مجازات تمایل دارند و گروهی دیگر رویکردی تفصیلی اتخاذ کرده‌اند. تحلیل انتقادی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از نظریه‌های سقوط مطلق یا اجرای مطلق مجازات به تنهایی قادر به حل تمامی ابعاد نیستند. نظریه بقای مطلق حد با وضعیت محکوم فاقد ادراک در زمان اجرا مشکل دارد و نظریه سقوط مطلق حد نیز با مبانی فقهی مبنی بر استقرار حق اجرا در زمان ارتکاب جرم سازگار نیست. قانونگذار ایران نیز رویکردی میانه اتخاذ کرده و جنون حین ارتکاب را موجب رفع مسئولیت دانسته، اما سقوط حد به دلیل جنون حادث پس از صدور حکم قطعی را نپذیرفته است.

جنون حین ارتکاب موجب زوال مسئولیت می‌شود، اما جنون حادث پس از ارتکاب لزوماً چنین اثری ندارد و بحث اصلی بر سر قابلیت اجراست. بر این اساس، می‌توان پیشنهاد داد میان «ثبوت مجازات» و «قابلیت اجرای مجازات» تفکیک قائل شد. جنون حادث پس از ارتکاب، حد را ساقط نمی‌کند، اما تا زمانی که محکوم فاقد توانایی ادراک ماهیت مجازات باشد، اجرای آن باید متوقف گردد. این رویکرد با اصول دادرسی عادلانه و کرامت انسانی هماهنگ‌تر است. در پایان، پیشنهاداتی برای قانونگذار جهت تبیین صریح‌تر وضعیت اجرای حدود در خصوص محکومان مبتلا به جنون پس از قطعیت حکم، ارائه معیارهای روشن برای تشخیص جنون مؤثر بر اجرا و تدوین مقررات ارزیابی تخصصی وضعیت روانی محکوم‌علیه در مرحله اجرا ارائه شده است.

- **منابع**

۱. اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی (جلد ۲، چاپ ۵۳). تهران: میزان.

۲. آقاپور، علی، منصورآبادی، عباس، و اکبری، عباسعلی. (۱۴۰۳). دستاوردهای آموزه‌های جرم‌شناسی بر مسئولیت کیفری با تأکید بر مکتب زمیولوژی و جرم‌شناسی عصب. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۱)، ۳۵-۵۰.

۳. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر، حسین‌نژاد، سیدمجتبی، و عابدی‌فیروزجایی، حامد. (۱۳۹۷). تاملی فقهی در قاعده عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون (نقدی بر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲). فقه و اصول، ۵۰(۳)، ۹-۲۹.

۴. توجهی، عبدالعلی. (۱۴۰۳). دادرسی کیفری و عارض شدن جنون پس از ارتکاب جرم (چاپ نخست). تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

۵. پورمحمدی، رضا، و یوسفی، محمدمهدی. (۱۴۰۳). نگرش فازی به مفهوم جنون و آثار آن. فقه و اصول، ۵۶(۳)، ۱۰۹-۱۳۴.

۶. توکل‌پور، محمدهادی، و ملکی، محمدامین. (۱۴۰۱). قیود تحدیدکنندهٔ اجرای مجازات مجنون؛ نقدی بر نظر مشهور فقها و رویکرد قانون‌گذار ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۶(۱۱۷)، ۳۱۹-۲۹۹.

۷. الحر العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعهٔ إلی تحصیل مسائل الشریعهٔ. قم: مؤسسهٔ آل البیت لإحیاء التراث.

۸. الحلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیهٔ علی مذهب الإمامیهٔ. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۹. حسینی، سیدمحمد، و اعتمادی، امیر. (۱۳۹۳). جنون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان. مطالعات حقوق تطبیقی، ۶(۲)، ۵۱۷-۴۹۱.

۱۰. جودکی، بهزاد، و عباسی، محمود. (۱۳۹۳). اجرای احکام کیفری نسبت به مجنون در حقوق کیفری ایران. حقوق پزشکی، ۸(۲۹)، ۱۲۹-۱۰۱.

۱۱. ره‌پیک، سیامک، و هادی، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی فقهی ـ حقوقی جنون با تأکید بر راهنماهای تشخیصی و آماری. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵(۱۱۳)، ۳۵۳-۳۷۹.

۱۲. الشهید الثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ. قم: کتابفروشی داوری.

۱۳. الطوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایۀ فی مجرد الفقه والفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. المقدس الأردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۲ق). مجمع الفائدۀ والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: جماعۀ المدرسین.
۱۵. النجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۱۶. الهندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی التابعۀ لجماعۀ المدرسین.
۱۷. کمیلی، مونا، حائری، محمدحسن، و ناصری‌مقدم، حسین. (۱۴۰۲). درنگی در شمول قاعدۀ درأ در خصوص شبهۀ اختلال روانی (جنون). فقه و اصول، ۵۵(۳)، ۱۹۳-۲۱۰.
۱۸. ملکی‌افضلی، محسن، و سعیدی، مینا. (۱۳۹۸). بررسی مفهوم جنون در فقه فریقین با تأملی در نگرش قانون مجازات اسلامی. پژوهش‌های فقهی، ۱۵(۲)، ۲۴۳-۲۷۱.
۱۹. موحدی‌راد، علی؛ تجری‌موذنی، زهرا، و صادقیان، محدثه. (۱۴۰۵). مطالعه جرم‌شناختی مسئولیت کیفری تعدیل‌یافته بر مبنای جهل ادراکی؛ از بلوغ تقویمی تا بلوغ شناختی. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۱-۱۴.
۲۰. ناصرخاکی، حسین، عسگری، علیرضا، و مرادخانی، احمد. (۱۳۹۸). تأثیر جنون پس از ارتکاب قتل در سقوط قصاص. فقه مقارن، ۷(۱۳)، ۲۷۰-۲۴۹.
۲۱. نوبهار، رحیم. (۱۳۹۶). اصل قضایی بودن مجازات‌ها: تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه. تهران: شهر دانش.
۲۲. نوربها، رضا. (۱۳۸۴). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش.
۲۳. نژندی‌منش، هیبت‌الله. (۱۳۹۳). تأملی بر عوامل رافع مسئولیت کیفری در چارچوب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری. مجله حقوقی.